



ISSN:2588-7033



Causes and Effects of the Battle of Al-Zallaqah in the Era of Yusuf ibn Tashfin (452-500 A.H.)

Bahador Ghayem ^{a*}

^a Associate professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

KEYWORDS

Andalusia, Battle of Al-Zallaqa, Yusuf ibn Tashfin, Alfonso VI

Received: 01 January 2025;

Accepted: 21 June 2025

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2025.2049517.1591

ABSTRACT

The Battle of Al-Zallaqa (479 A.H.) is one of the most important historical events in Andalusia during the Islamic middle centuries. It was the first challenge of Crescent and Cross in Andalusia between the new Islamic dynasty of Almoravid, led by Yusuf ibn Tashfin, and the Christians commanded by Alfonso VI, which determined the future of the political path of both Muslims and Christians for the next centuries. Employing a descriptive-analytical approach, this study attempts to answer two central questions: Why does the Battle of Al-Zallaqa hold particular significance among Muslim-Christian conflicts? What were its long-term consequences for Muslims in Andalusia? The findings reveal that the Battle of Al-Zallaqa was a crucial precursor to later Crusades, with the Almoravids achieving a decisive victory that reinforced religious prejudice. They also established unity in the region, putting an end to the Andalusian city-state system. Furthermore, the Almoravids' leadership facilitated renewed ties between Andalusia and the Abbasid Caliphate, fostering broader Muslim solidarity after a prolonged period of political fragmentation. This unification delayed the Christian reconquest of Andalusia, extending Muslim rule in the region for several more centuries.

* Corresponding author.

E-mail address: ghayem.b@scu.ac.ir

©Author





زمینه‌ها و پیامدهای نبرد زلاقه در عهد یوسف بن تاشفین (۴۵۴-۵۰۰ هـ)

بهادر قیّم الف*

الف دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، ghayem.b@scu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
اندلس، نبرد زلاقه، یوسف بن تاشفین، آلفونسوی ششم	نبرد زلاقه (۴۷۹ هـ) یکی از مهمترین رخدادهای تاریخی اندلس در قرون میانه اسلامی است. زیرا که این نبرد اولین چالش جدی هلال و صلیب در اندلس میان دو قدرت نوپای اسلامی مرابطین به رهبری یوسف بن تاشفین و مسیحیان به رهبری آلفونسوی ششم بوده که مسیر سیاسی مسیحیان و مسلمانان را در سده‌های آینده تعیین کرد. با عطف نظر به این اهمیت، پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش که چرا نبرد زلاقه در میان جنگ‌های مسلمانان و مسیحیان اهمیت تاریخی فراوانی دارد؛ و چه پیامدهایی را برای مسلمانان رقم زده است، براساس روش توصیفی-تحلیلی پاسخی مستدل ارائه کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نبرد زلاقه را می‌توان اولین نبرد صلیبی قلمداد کرد و مرابطین با پیروزی در این نبرد ضمن تقویت عصیبت دینی مسلمانان، به استقرار وحدت درون منطقه‌ای از طریق حذف نظام دولت‌شهر در اندلس و وحدت فرمانطقه‌ای از طریق پیوند مجدد سرزمین اندلس با خلافت عباسی - بعد از سال‌ها جدایی - نائل آمدند؛ و سقوط اندلس به دست قوای مسیحی را تا چند قرن به تأخیر انداختند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

در عهد نبوی، دولت اسلامی با بیزانس وارد یک چالش نظامی شد. در این راستا دو غزوه موته و تبوک را می‌توان اولین برخورد نظامی مسلمانان با بیزانس ارزیابی کرد (الوقدی، ۱۴۰۹ق: ۲ و ۳/۹۸۹، ۷۶۰). در دوره بعد از پیامبر اکرم (ص) مسلمانان در مناطق شام و مصر (ابن‌عبدالحمک، ۱۴۲۰: ۱۳۰) و بلاد مغرب - شمال آفریقا - که قلمرو اراضی بیزانس به شمار می‌رفت وارد نبرد شدند و بعد از کسب پیروزی‌های پی‌درپی، مناطق وسیعی از جمله شام، مصر، شمال آفریقا و برخی جزایر مدیترانه و نیز اندلس را به تصرف خود درآوردند و بدین سان قلمرو جغرافیایی جهان اسلام را تا اندلس توسعه دادند (ارسلان، ۱۳۸۶: ۲۶، ۳۹).

در عهد خلافت عباسیان، مناسبات عباسیان با بیزانس فرایند ثابتی نداشت و تابع شرایط تاریخی گاهی توأم با جنگ و در مواردی صلح و حتی در بعضی موارد اتحاد علیه برخی از دولت‌های مسلمان بوده است. این امر بیشتر معلول تحولاتی است که در درون قلمرو جهان اسلام رخ می‌داده است. ظهور و تأسیس نظامهای سیاسی جدید و در مواردی خلافت جدید و متعارض با خلافت عباسیان مانند خلافت فاطمیان در مصر و نیز خلافت امویان اندلس (سالم، ۱۹۸۱: ۲۶۳، ۵۹۳) را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. از ظهور اسلام و عصر نبوی تا سقوط خلافت امویان اندلس (۴۲۲هـ/ ۱۰۳۱م) (شبارو، ۱۴۲۳: ۲۰۷) و به مدت چهار قرن، جنگ‌های زمینی و دریایی فراوانی بین مسلمانان و مسیحیان به وقع پیوست که هرکدام نقش و اهمیت خاص خود را داشته‌اند؛ اما

شاید بتوان اذعان کرد که «نبرد زلاقه» (۴۷۹هـ / ۱۰۸۶م) از حیث تأثیر و پیامد برای جهان اسلام در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد. گرچه نبرد زلاقه از لحاظ زمانی، ۱۰ سال قبل از آنکه پاپ اوربانوس دوم، فرمان نبردهای صلیبی را به بهانه آزادی تربت مسیح در سال ۱۰۹۵م علیه مسلمانان صادر کند، به وقوع پیوست (بیثل، ۱۳۸۵: ۴۱) اما جنگ زلاقه را می‌توان نخستین جنگ صلیبی به شمار آورد، زیرا قبل از آن جنگ، آلفونسوی ششم به عنوان نماینده مسیحیان و با پشتیبانی کلیسای کاتولیک به تصرف قهری اراضی مسلمانان اندلس و پایان دادن تدریجی به حیات آنها اقدام کرده بود (بیضون، ۱۴۰۶: ۳۶۵). این شرایط تاریخی مصادف با ظهور یک نظام سیاسی - دینی در شمال آفریقا به رهبری ابوبکر بن عمر و یوسف بن تاشفین به نام دولت مرابطین بوده است. لذا جنگ یوسف بن تاشفین با آلفونسوی ششم در زلاقه را می‌توان نزاع هلال و صلیب و اولین جنگ صلیبی در قلمرو اندلس دانست.

این پژوهش با هدف تبیین ابعاد مختلف نبرد زلاقه از حیث زمینه‌ها، اهمیت، علل و پیامدهای آن با تکیه بر منابع متقدم و متأخر و بعضاً منابع هم‌زمانی حادثه، به رشته تحریر درآمده است.

- نقشه سیاسی جهان اسلام در آستانه نبرد زلاقه (۴۷۹هـ / ۱۰۸۶م)

برای آنکه درک درست و عمیقی از اهمیت و پیامدهای نبرد زلاقه به دست آید، لازم می‌آید ابتدا نظری به اوضاع سیاسی جهان اسلام افکنده شود و تصویر واضحی از آن ارائه شود.

در نیمه دوم قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی آنگونه که نقشه سیاسی جهان اسلام نشان می‌دهد، مسلمانان گرفتار دو نوع نظام ملوک‌الطوایفی «عام» و «خاص» شده بودند. دیگر اینکه جهان اسلام در این دوره تاریخی فاقد یک قدرت سیاسی تأثیرگذار بوده است.

الف - نظام ملوک‌الطوایف عام: این نظام دربردارنده‌ی کل قلمرو جغرافیایی جهان اسلام از ماوراءالنهر تا اندلس است. پارگی سیاسی و نزاع‌های داخلی مشخصه اصلی این دوره به شمار می‌آید.

خلافت عباسی به عنوان محور معنوی - سیاسی جهان اسلام در نیمه دوم قرن پنجم هجری وارد مرحله ضعف شده بود؛ زیرا قدرت سیاسی خلیفه به نفع حکومت‌های آل بویه (۳۳۴-۴۴۷هـ) و سپس سلجوقیان (۴۵۰-۵۵۲هـ) از دست رفته و قدرت خلیفه تنها به سلطه معنوی محدود شده بود (العبادی، بی تا: ۱۸۳-۱۸۴).

در مصر خلافت فاطمیان با ایدئولوژی شیعه اسماعیلی، دومین نظام خلافت اسلامی بود. این حکومت دشمن سرسخت خلافت عباسیان به شمار می‌رفته است، اما از آغاز عهد المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی و در سال ۴۵۰ هجری، فاطمیان دچار کشمکش داخلی شده و قدرت خلیفه فاطمی به نفع نهاد وزارت به شدت کاهش یافته بود (ابن الطویر، ۱۹۹۲م: ۴۳).

منطقه شام به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان اسلام و حلقه اتصال مصر، بین‌النهرین و آسیای صغیر، وضعیت مناسبی نداشته است. در اوایل قرن پنجم هجری دو حکومت محلی در شام ظاهر شدند؛ حکومت بنی مرداس در حلب (۴۱۵-۴۷۲هـ) (ابن ابی - جراده، ۱۴۱۸هـ: ۱۸۰/۱) و حکومت بنی عمار در طرابلس (۴۶۳-۵۰۳هـ) (رنسیمان، ۱۹۸۶: ۹۶/۲).

منطقه بلاد مغرب (مغرب ادنی، اوسط، اقصی) از لحاظ سیاسی نیز پراکنده بوده است. دولت دست‌نشانده فاطمیان به نام دولت بنی‌زیری در مغرب ادنی جایگزین دولت فاطمیان شد، اما طولی نکشید تا دولت بنی‌زیری در سال ۳۹۷ هجری دچار انشعاب شد و شاخه‌ای از آنها به رهبری حماد بن بلکین زیری در بخش مغرب اوسط اعلام استقلال نمودند و امارت جدید بنی حماد را تأسیس کردند

(ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ: ۲۲۷/۶).

مغرب اقصی که بخش سوم منطقه بلاد مغرب را تشکیل می‌دهد در این دوره تاریخی گرفتار نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و دینی حادی شده بود. این مشکلات از فقدان یک نظام سیاسی واحد و متمرکز ناشی می‌شده است و باعث گردید تا مغرب اقصی به محلی برای درگیری قبایل بربر موجود در آن ناحیه تبدیل شود (ابن‌غدری، بی تا: ۱۰/۴) قبایل این کانون جغرافیایی در آینده تحت رهبری یوسف بن تاشفین متحد شدند، دولت مرابطین را به وجود آوردند.

ب - نظام ملوک الطوائف خاص: این بخش بر قلمرو اندلس قابل تطبیق است. اندلس بعد از سقوط دولت امویان در سال ۴۲۲ هـ/ ۱۰۳۱ م، وحدت سیاسی خود را از دست داد و هر شهر آن در اختیار یکی از بزرگان و اشراف و فرماندهان سپاه عرب و بربر قرار گرفت (قلقشندی، ۱۴۰۷ هـ: ۲۳۹/۵) و بدین سان عصر ملوک الطوائف اول در اندلس آغاز شد (شبارو، ۱۴۲۳: ۲۱۱). در این نظام، دولت‌شهرهای اندلس چنان در مسیر اختلاف و نبرد داخلی گرفتار شده بودند که اندلس به صورت یک کانون ضعیف و ضربه‌پذیر تبدیل شده بود. در چنین فضایی که جهان اسلام به طور عام و اندلس به طور خاص در وضعیت ضعف و نابسامانی سیاسی قرار گرفته بود، این شرایط بستر مناسبی را برای هرگونه اقدام نظامی موفقیت‌آمیز برای جهان مسیحیت خصوصاً در حوزه اندلس مهیا ساخت. اما ظهور یک قدرت نوپا به نام «دولت مرابطین» در منطقه مغرب اقصی و خصوصاً در محیطی هم‌مرز با جهان مسیحیت در اندلس، باعث شد تا شرایط تاریخی منطقه به شکلی دیگر ترسیم شود. دولت مرابطین در نبرد سرنوشت‌ساز «زلاقة» (۴۷۹ هـ/ ۱۰۸۶ م) مانع سقوط اندلس به دست مسیحیان و پیش‌روی آنها به مناطق مسلمان‌نشین شمال آفریقا شدند.

دولت مرابطین (۴۴۸ هـ- ۵۴۱ هـ/ ۱۰۵۶ م- ۱۱۴۷ م)

دولت مرابطین در نیمه قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی در مغرب اقصی به دست بربرها تأسیس شد. این دولت اولین تجربه بزرگ سیاسی بربرها تلقی می‌شود.

تأسیس دولت مرابطین در نوع خود یک تحول سیاسی مهم برای بربرها محسوب می‌شود. تمسک به یک مذهب واحد به عنوان مذهب رسمی حکومت (مذهب مالکی)، رهبری واحد، تنظیم و سازماندهی نظام ارتش جدید، نهاد سیاسی- اداری و سلسله مراتب قدرت، مناسبات خارجی، از ویژگی‌های یک دولت مستقل تلقی می‌شود که قبل از آن میان بربرها سابقه نداشته است. این دولت ماهیت دینی داشت زیرا بنیان‌گذاران حکومت شخصیت‌های فقهی معروفی بودند و از سویی نام این حکومت مأخذی قرآنی^۱ داشت. فقیه معروف عبدالله بن یاسین (متوفی ۴۵۱ هـ) و ابوبکر بن عمر (متوفی ۴۸۰ هـ)؛ (المراکشی، ۱۹۹۷: ۵) نقش فعالی را در اتحاد قبایل بربر و توسعه قلمرو جغرافیایی نهضت در چاچوب جهاد ایفا کردند؛ تا جایی که اولاً گونه^۲ تاریخ‌نگار معروف اسپانیایی، موفقیت عبدالله بن یاسین در وحدت بخشی قبایل صنهاجه صحرا را «امری خارق العاده» توصیف می‌کند (۱۳۷۴: ۱۲۲). قبایل صنهاجه بنیانگذاران دولت مرابطین از قبایل معروف بربر هستند. صنهاجه تقریباً $\frac{1}{3}$ قبایل بربر را شامل می‌شوند (السلوی، ۱۹۵۴: ۳۱/۲) به گونه‌ای که تعداد این قبایل را ۷۰ قبیله دانسته‌اند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ: ۱۵۲/۶). مهمترین قبایل صنهاجه: لمتونه (مؤسسین دولت) جداله، مسوقه، مسراته، تکلاته، بنووارث، آنجفه بودند (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۱۲۰).

^۱ «واعدوه لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخلیل ترهبون به عدوالله و عدوکم» (سوره انفال - آیه ۶۲)

- «وصابرو و رابطو و اتقوا الله لعکم تفلحون» (سوره آل عمران - آیه ۱۹۹)

^۲ olaque

یوسف بن تاشفین (۴۵۴-۵۰۰هـ) و تحکیم دولت مرابطین

منابع تاریخی در بیان عملکرد نظامی یوسف بن تاشفین بر این نکته اجماع دارند که وی توانست طی جنگ‌های مختلف، مغرب اقصی، مغرب اوسط و اندلس را تحت فرمانروایی مرابطین درآورد. بنا به گزارش منابع تاریخی، یوسف بن تاشفین تعداد ۴۰/۰۰۰ سپاهی تحت امر خود داشته است اما عملیات نظامی خود را با $\frac{1}{2}$ این نیروها (۲۰/۰۰۰ سپاهی) آغاز کرد. وی این ۲۰ هزار نفر را به چهار دسته ۵۰۰۰ نفری تقسیم و برای هر دسته یک فرمانده‌ای صنهاجی تعیین کرد (السلای، ۱۹۵۴: ۲۱/۲؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۳۸). در این مرحله مناطق زیادی را تصرف کرد که آخرین حلقه آن شهر اغمات در مغرب اقصی بوده است (السلای، ۱۹۵۴: ۲۱/۲). مهمترین اقدام اداری- نظامی یوسف بن تاشفین در این مرحله تأسیس شهر مراکش در سال ۴۵۴هـ/ ۱۰۶۲م بود (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۵۴/۶). اهمیت مراکش و تأثیر آن در روند موفقیت‌های سیاسی- نظامی یوسف بن تاشفین را می‌توان با تأسیس شهر قیروان به دست عقبه بن نافع در سال ۵۰ هجری و تأثیر آن در نظم دهی به فتوحات مسلمانان در بلاد مغرب، برابر دانست. ساخت مراکش به یوسف بن تاشفین این امکان را داد تا در این مرحله مناطق مهمی را در مغرب اقصی و مغرب اوسط فتح کند.

از جمله این مناطق فاس در سال ۴۶۲هـ (ابن الخطیب، ۱۹۶۴: ۲۳۶) طنجه در سال ۴۷۰هـ (السلای، ۱۹۵۴: ۲۹/۲) تلمسان در سال ۴۷۲هـ (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۱۶۸) و سبته در سال ۴۷۷هـ (ابن الخطیب، ۱۹۶۴: ۲۴۵) فتح شدند. با فتح این مناطق دولت مرابطین به یک موقعیت جغرافیایی جدید و حائز اهمیت دست یافت.

زمینه‌های تاریخی نبرد زلاقه

چهار سال قبل از نبرد زلاقه و در سال ۴۷۵هـ/ ۱۰۸۲م، یوسف بن تاشفین در مراکش، نامه‌ایی از معتمد بن عباد حاکم اشبیلیه دریافت کرد. در این نامه ابن عباد، اوضاع پریشان اندلس و ظهور آلفونسوی ششم را به اطلاع یوسف بن تاشفین رساند (بن بسام، ۱۴۱۷: ۹۳/۱). واقعیت‌های تاریخی این دوره نشان می‌دهد که نظام ملوک الطوائف مسلمانان اندلس در برابر ظهور یک قدرت جدید مسیحی به رهبری آلفونسوی ششم به شدت در معرض فروپاشی قرار گرفته بود و به همین دلیل ابن عباد از یوسف بن تاشفین به منظور نجات مسلمانان از طریق جهاد با مسیحیان اندلس دعوت کرد (الذهبی، بی تا: ۳۳۲). شرایط تاریخی پیش آمده برای مسلمانان را می‌توان با شرایط تاریخی مسیحیان در سال ۹۲هـ تطبیق داد که زمینه پیروزی مسلمانان بر مسیحیان را مهیا ساخته بود. این بار قوای غیر متحد مسلمان در برابر قوای متحد مسیحی به رهبری آلفونسوی ششم قرار داشتند.

نامه آلفونسوی ششم به معتمد بن عباد حاکم اشبیلیه به خوبی بازگو کننده موقعیت سیاسی و اخلاقی دولت شهرهای اسلامی در اندلس است. آلفونسو می‌نویسد: «هریک از حکام مسلمان خود را به نام خلفای قبلی خود نامگذاری کردند. المعتمد، المعتمد، المعتمد، المعتمد، المتوکل، المستعین، المقتدر، الامین، المأمون. اما هریک از آنها در رفع مشکلات قوم خود سعی و تلاش نمی‌کنند و در جمع خودشان فسق و عصیان را ظاهر کردند» (عباده، ۱۴۰۰هـ: ۶۱). ابن رشیق شاعر معروف اندلس نیز به همین نکته اشاره می‌کند: (محمود، ۱۹۷۵: ۲۴۱)

فی ما یغضنی فی ارض اندلس	سماح مقتدر فیها و معتضد
القاب سلطنة فی غیر مملکة	کالهر یحکی انتفاخاً صورة الاسد
آنچه که در سرزمین اندلس مرا اندوهگین می‌کند	شنیدن صدای مقتدر و معتضد در آن سامان است

اینها لقب‌های سلاطین بدون مملکت است همانند گفتار گربه‌ای که خود را به هیبت شیر درآورده است حتی در میان ملوک الطوائف عاملانی بودند که مالیات را جمع‌آوری و به آلفونسوی ششم تحویل می‌دادند. همکاری القادرین- ذی‌النون با آلفونسوی ششم در محاصره قلعه المتوکل بن‌الافطس نمونه دیگری از خدمات امرای مسلمان اندلس به آلفونسوی ششم بوده است (المغربی، بی‌تا: ۳۳۸). در واقع شکل غالب بر مناسبات دولت شهرهای مسلمان در اندلس، نزاع‌های داخلی بوده است، به گونه‌ای که این شرایط، مسلمانان را در پرتگاه سقوط قرار داده بود (حاج‌عبدالقادر، ۲۰۲۳م: ۱۵۱) ۱۵ سال قبل از نبرد زلاقه آلفونسوی ششم در شرایط نامساعدی قرار داشته است، زیرا در سال ۴۶۴هـ/ ۱۰۷۱م سانشو مستبدانه بر کرسی حکومت قشتاله تکیه زده نتیجه اینکه دو برادر دیگرش یعنی آلفونسوی ششم پادشاه لیون به دربار یحیی المأمون حاکم طلیطله و برادر دیگر او گارسیا به دربار ابن‌عباد در اشبیلیه پناهنده شدند (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۶۳). آلفونسو در مدت زمان یک دهه به چنان قدرتی نائل آمد که این بار، طلیطله مهمترین دولت مسلمانان با موقعیت جغرافیایی ممتاز که قبلاً کانون پناهندگی خودش بوده را به تصرف درآورد، باید اذعان کرد که آلفونسو از «عامل دین» در پیشبرد اهداف خود بیشترین بهره را برده است. شیوه استفاده آلفونسو از عامل دین از دو طریق بوده است:

الف - محوریت بخشیدن به یک مذهب واحد: آلفونسو تمامی مسیحیان اندلس را حول محور مذهب کاتولیک یعنی مذهب رسمی کلیسای رم متحد کرد و چنان در تمسک به این مذهب تعصب نشان دادند که این مسئله به صورت یک ضرب‌المثل درآمد بگونه‌ای که می‌گویند (Mas papista que el papa) «متعصب‌تر از پاپ در مذهب کاتولیک» (همان: ۱۷۱) این امر زمینه را برای موفقیت‌های نظامی آلفونسوی ششم مهیا ساخت. در این میان دولت شهر طلیطله اهمیت ژئوپولیتیکی بالایی دارد و آلفونسو با تصرف آن در سال ۴۷۸هـ/ ۱۰۸۵م به یک موقعیت جغرافیایی جدید دست یافت. اهمیت ژئوپولیتیکی طلیطله را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- با تصرف طلیطله آلفونسوی ششم بر مناطق جغرافیایی وسیعی تسلط یافت که مساحت آنها تا کوه‌های قرطبه می‌رسید (القاسمی، ۱۹۹۸: ۱۸۱) این مساحت به تنهایی $\frac{1}{4}$ مساحت اندلس را دربرمی‌گیرد (مونس، ۱۴۲۳: ۱۹۳). این کانون جغرافیایی وسیع، به صورت یک دالان زمینی بخش شمالی اندلس را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند و این دالان در قسمت میانی آن واقع شده است (القاسمی، ۱۹۹۸: ۱۸۱).

۲- طلیطله از لحاظ سیاسی پایتخت قدیمی اندلس در زمان حاکمیت گوت‌ها بوده است.

۳- طلیطله از لحاظ جغرافیایی در مرکز دولت شهرهای اندلس واقع شده است و آلفونسو می‌توانست از این پایگاه سایر نقاط اندلس را تصرف کند (بیضون، ۱۴۰۶ق: ۳۶۵). به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که آلفونسو بعد از آن و در ادامه عملیات جنگی خود سرقسطه را به محاصره خود درآورد (القاسمی، ۱۹۹۸: ۱۸۱)

۴- تصرف طلیطله نقش مهمی در پیشبرد طرح صلیبی‌ها در حرکت بازپس‌گیری اراضی مقدس از دست مسلمانان در اندلس خواهد داشت (بیضون، ۱۴۰۶ق: ۳۶۵)

در آن مقطع تاریخی که آلفونسوی ششم حرکت تسخیر سرزمین‌های مسلمانان اندلس را آغاز کرده بود، پاپ گرگوریس هفتم قدرتمندترین و بانفوذترین پاپ‌ها در تاریخ کلیسای روم، حضور داشته است (بیثل، ۱۳۸۴: ۳۹). لذا طبیعی خواهد بود که آلفونسوی ششم به نبردهای خود با مسلمانان جنبه مذهبی دهد بگونه‌ای که در نامه خود به یوسف‌بن‌تاشفین بیشتر به بُعد مذهبی اشاره می‌کند (الملزوی، ۱۹۶۳: ۵۱) و با این شیوه آلفونسو قصد داشت براساس الگوی حمایتی پاپ گرگوریس هفتم از عملیات نورمان‌ها در

ایتالیا و مدیترانه، از پشتیبانی مادی و معنوی پاپ بهره‌مند شود (بیئل، ۱۳۸۴: ۴۱)

ب - استفاده از اصل جهاد: آلفونسو از اصل جهاد به عنوان نیروی معنوی و روحی برای سپاهیان بهره برده است. در این راستا وی با احیای یک اسطوره قدیمی و تلفیق آن با اصل جهاد، به مسیحیان نیرویی مضاعف بخشید. بر این اساس مسیحیان به «قدیس یعقوب» از پیروان راستین حضرت مسیح به عنوان حافظ مسیحیان در شبه جزیره ایبری متوسل شدند. آرامگاه این قدیس در شهر سانتیاگو شمال غرب اسپانیا واقع شده است. براساس اساطیر اسپانیایی، وی بارها به شکل یک فرشته شمشیر به دست و سوار بر اسب سفید در برابر جنگجویان مسیحی ظاهر شده است و به همین دلیل مسیحیان در جهاد خود با مسلمانان شعار «یا سانتیاگو» سر می‌دادند. بر اساس این اسطوره قدیس یعقوب پیروزی در نبرد را برای مسیحیان رقم می‌زند (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۷۲)

- نبرد زلاقه (۴۷۹هـ / ۱۰۸۶م)

در چنین شرایطی ورود یوسف بن تاشفین به اندلس امیدی تازه به کالبد ناامید مسلمانان اندلس بخشید و آنها را به سوی یک اتحاد سوق داد. قدیمی‌ترین منبع و سند موجود از نبرد زلاقه که نویسنده خود در آن حضور داشته بر این امر اذعان دارد. این منبع با عنوان «مذکرات الامیر عبدالله» از امیر عبدالله بن بلکین مورخ و حاکم غرناطه است. وی خاطرات خود از روحیه‌ی مسلمانان به رهبری یوسف بن تاشفین به هنگام عزیمت به سوی زلاقه را این گونه توصیف می‌کند: «... ما جان و مال خود را برای جهاد در اختیار یوسف بن تاشفین قرار دادیم. هرکس از ما زنده بماند با عزت زندگی خواهد کرد و هرکس کشته شود شهید است، در این سفر آنچه که مایه شگفتی است، نیت پاک و اخلاص ضمیر است که دل‌های ما بر آن جمع شده بود...» (الامیر عبدالله، بی‌تا: ۱۰۴). این روحیه برای کسب یک پیروزی بزرگ می‌تواند مؤثر باشد. خاصه اینکه هدف مادی نبوده است، حتی یوسف بن تاشفین هنگام ورود به اشبیلیه در مراسم استقبال، به هدایا و پیشکش‌ها توجهی نکرد و گفت: «من به منظور جهاد با دشمن آمدم، پس هر کجا که دشمن باشد رو به سوی او می‌نهم» (المراکش، ۱۹۴۹: ۳۲).

آلفونسو ششم بعد از دریافت خبر ورود یوسف بن تاشفین به اندلس، در گام نخست دست یاری به سوی فرانک‌ها دراز کرد. از سوی دیگر کشیشان و راهبان و اسقف‌های مسیحی نیز به تحریض احساسات دینی مردم در پیوستن به آلفونسو پرداختند (السلای، ۱۹۵۴: ۳۹/۲) و بدین سان به سرعت به سوی یوسف بن تاشفین رهسپار شد. قوای دو طرف در شمال شهر بطلیوس و در موضعی به نام «زلاقه» که امروزه به نام سگراجاس (sagrajas) که در متون مسیحی sacralias ذکر شده (حاج عبدالقادر، ۲۰۲۳: ۱۵۲)، در مقابل هم صف‌آرایی کردند. نبرد در ۱۲ رجب سال ۴۷۹هـ / ۲۳ اکتبر ۱۰۸۶م رخ داد (ابن بسام، ۱۴۱۷ق: ۹۳/۱) نبوغ نظامی صاحب‌بن‌عباد و یوسف بن تاشفین مانع آن شد تا نیرنگ آلفونسو ششم نتیجه دهد. قبل از نبرد، آلفونسو با ارسال پیام به یوسف خواستار آغاز جنگ در روز شنبه شد، زیرا جمعه و یکشنبه روزهای عید مسلمانان و مسیحیان به شمار می‌آمد (السلای، ۱۹۵۴: ۴۱/۲). یوسف ضمن پذیرش این درخواست و بنا به توصیه صاحب‌بن‌عباد، جانب احتیاط را از دست نداد و قوای خود را در حالت آماده‌باش قرار داد. پیش‌بینی‌های یوسف و ابن‌عباد درست از آب درآمد و نبرد در شب جمعه با تهاجم به ظاهر غافلگیرانه قوای آلفونسو آغاز شد. قرائن تاریخی نشان می‌دهد که از همان لحظه آغاز نبرد، قوای مرابطین به وسیله طبل‌های خود که در میدان نبرد تولید صدای ترسناکی می‌کردند، ابتکار عمل را به دست گرفتند، این تاکتیک را مرابطین از زنگی‌های آفریقایی موجود در سپاه مرابطین اقتباس کرده بودند (الحمیری، ۱۹۷۵: ۲۹۰). در نتیجه با ایستادگی قوای متحد مسلمان به رهبری یوسف بن تاشفین، به سرعت مرابطین نبرد را به

نفع خود تغییر داده به یک پیروزی بزرگ و درخشان دست یافتند؛ تعداد زیادی از سپاهیان آلفونسو کشته شدند (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۱۴۷) و آلفونسو با تعداد اندکی از سپاهیان و بنا به قولی کمتر از ۳۰ نفر (الذهبی، بی تا: ۳۳۰) و با تحمل زخم‌های فراوان از نبرد جان سالم به در برد (الحمیری، ۱۹۷۵: ۲۹۰) و بدین سان یوسف بن تاشفین رهبر مرابطین با پیروزی در این نبرد حماسه عظیمی را در تاریخ جنگ‌های مسلمانان با مسیحیان خلق نمود.

- پیامدهای نبرد زلاقه

تمامی جنگ‌ها در تاریخ حتی جنگ‌هایی که به صلح نیز ختم می‌شوند، یک پیروز و یک شکست خورده دارند. خصوصاً اگر پیامد یک جنگ به سقوط یک دولت و یا تصرف یک سرزمین با موقعیت ژئوپولیتیکی ممتاز بینجامد اهمیتش بیشتر است. در هر جنگی یا حداقل در بیشتر جنگ‌هایی که رخ داده، می‌توان به این نکته رسید که قبل از وقوع جنگ، قوای پیروز همواره در موقعیت بهتری از شرایط سیاسی- نظامی و اقتصادی قرار داشتند. لذا این شرایط درونی یک دولت است که سرنوشت یک جنگ را رقم می‌زند و پژوهشگر تاریخ می‌بایست به این عوامل و شرایط متمرکز شود.

اما در شرایط برابر، ساز و برگ و تاکتیک‌های جنگی و هوش فرماندهان نظامی عامل تعیین کننده است. در ارتباط با نبرد زلاقه، سه نیرو قابل معرفی هستند: دولت شهرهای اندلس، آلفونسوی ششم و یوسف بن تاشفین. دولت شهرهای اندلس به عنوان قدرت ضعیف و دو نیروی دیگر قوای قدرتمند هستند. در واقع تقابل آلفونسوی ششم و دولت شهرهای اندلس تقابل دو نیروی قوی و ضعیف بود، حال آنکه تقابل دو گروه آلفونسوی ششم و یوسف بن تاشفین تقابل و نیروی قوی به شمار می‌آید. اگر بخواهیم وضعیت قوای سه گانه فوق را در چارچوب نظریه اندام‌وار ابن خلدون در رابطه با مراحل سه گانه حیات تاریخی دولت‌ها (کودکی- جوانی- پیری) (الجابری، ۲۰۱۱م: ۲۱۵) قرار دهیم، دولت شهرهای اندلس در مرحله (پیری) و دو گروه دیگر یعنی آلفونسوی ششم و یوسف بن تاشفین در مرحله (جوانی) قرار می‌گیرند. این دو نیروی جوان در زلاقه روبه‌روی هم قرار می‌گیرند.

پیروزی یوسف بن تاشفین در نبرد زلاقه، پیامدهای مهمی را در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به همراه داشت، مسیر مناسبات سیاسی مسلمانان با مسیحیان را در سده‌های آینده تعیین نمود. پیامدهای نبرد زلاقه در ابعاد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف - ایجاد توازن قوا در مدیترانه غربی: ظهور و حضور مقتدرانه دولت مرابطین (۴۵۴ هـ) در عهد یوسف بن تاشفین، همزمان با ظهور مقتدرانه نورمان‌ها (۴۵۳ هـ) در منطقه غربی مدیترانه بوده است. نورمان‌ها با تصرف صقلیه (سیسیل) از دست مسلمانان در سال ۴۵۱ هـ، معاهده‌ای با پاپ نیکلای دوم منعقد کردند که براساس آن روجر پادشاه نورمان‌ها، به عنوان نماینده پاپ در جزیره صقلیه منصوب شد (فشر، ۱۹۵۰: ۱۳۱/۱). از آن پس نورمان‌ها حملات خود به مناطق شمال آفریقا را توسعه داده، شهر زویله متصل به شهر مهدیه در مغرب ادنی یا آفریقایه (تونس) را غارت کردند (الحمیری، ۱۹۷۵: ۲۹۶). نورمان‌ها در سیاست توسعه طلبانه خود سعی داشتند به طور کامل سلطه خود را بر نواحی شرقی و غربی مدیترانه و شمال آفریقا برقرار کنند، اما ظهور دولت مرابطین در مغرب اقصی و سلطه بر اندلس بعد از نبرد زلاقه، باعث گردید تا توازن قوا را در بین قسمت‌های شرقی و غربی مدیترانه برقرار شود.

ب - جلوگیری از سقوط کامل اندلس به دست قوای مسیحی: قبل از نبرد زلاقه، اوضاع سیاسی اندلس به شکل خطرناکی به نفع قوای مسیحی پیش رفته بود و مسلمانان در سرایشب سقوط قرار داشتند (بیضون، ۱۴۰۶ق: ۳۷۸) آلفونسوی ششم بدون هیچ‌گونه مقاومتی طلیطله مهمترین دولت شهر اسلامی اندلس را در سال ۴۷۸ هـ/ ۱۰۸۵ م به تصرف خود درآورد (مؤنس، ۱۴۲۳ هـ: ۱۹۴).

سایر مناطق اندلس مانند: بنی‌عباد در اشبیلیه، بنوالافطس در بطلیوس و بنی‌هود در المریه و بنی‌زیر در غرناطه نیز جزیه خود را به آلفونسوی ششم تقدیم می‌کردند (المراکشی، ۱۹۹۷م: ۳۰؛ السلاوی، ۱۹۵۴م: ۳۱/۲). لذا یوسف‌بن‌تاشفین در نبرد زلاقه مانع از اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه مسیحیان و سقوط اندلس به دست آلفونسوی ششم شد. محمود شیث خطاب نویسنده‌ی کتاب «قادة فتح المغرب العربي» که خود یک نظامی کارورزیده به شمار می‌آید پیروزی یوسف‌بن‌تاشفین علیه مسیحیان در نبرد زلاقه را «یک پیروزی حیاتی» توصیف کرده است. (۱۴۲۲هـ: ۱۸۱/۲)

ج- تقویت عصبیت دینی مسلمانان: ابن‌خلدون عصبیت دینی را برتر و پایدارتر از عصبیت قبیله می‌داند (مهدی، ۱۳۷۳: ۲۵۷). نبرد زلاقه اولین نبرد صلیبی در غرب خلافت اسلامی به شمار می‌آید. این را می‌توان در نامه آلفونسو به یوسف‌بن‌تاشفین قبل از نبرد استنباط کرد، آلفونسوی ششم در نامه‌ای به او می‌نویسد: «... من امیر ملت نصاری هستم، در این شرایط جهاد و نصرت دین (اسلام) بر تو واجب است...» (الملزوزی، ۱۹۶۳: ۵۱) از سوی دیگر «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» از اصولی بودند که مرابطین و یوسف‌بن‌تاشفین در چارچوب مذهب مالکی همواره در حال اجرای آنها بودند. مرابطین براساس اصل جهاد قلمرو خود را توسعه دادند. توسل به این فریضه در بخش مسیحی‌نشین اندلس برجستگی بیشتری داشته است (دندش، ۱۴۰۸هـ: ۱۴۱). در نتیجه پیروزی یوسف‌بن‌تاشفین بر آلفونسوی ششم در نبرد زلاقه، به شکل قابل ملاحظه‌ای به تقویت عصبیت دینی مسلمانان با محوریت مذهب مالکی انجامید. این عامل از لحاظ فکری منجر به پیوند مسلمانان اندلس-شمال آفریقا و خلافت عباسی گردید.

د- وحدت سرزمین اندلس و به تأخیر افتادن سقوط آن: بعد از نبرد زلاقه، یوسف‌بن‌تاشفین حکام دولت‌شهرهای اندلس را به وحدت سیاسی دعوت کرده، به مغرب اقصی بازگشت (حاج عبدالقادر، ۲۰۲۳: ۱۵۲) اما ظاهراً دولت‌شهرهای مسلمان در اندلس همچنان به شیوه قدیمی خود یعنی رقابت و تقابل با یکدیگر ادامه دادند. یوسف‌بن‌تاشفین تشخیص داد که استمرار وضعیت سیاسی اندلس به شیوه کنونی غیرقابل اطمینان است. خاص آنکه اندلس از لحاظ ژئوپولتیکی خط مقدم جبهه به شمار می‌آید. لذا تصمیم گرفت با حمایت فقهای تراز اول به حیات سیاسی دولت‌شهرهای اندلس پایان دهد و اندلس را به صورت یک کانون واحد تحت سلطه مرابطین درآورد. مجوز این اقدام با صدور فتوایی از سوی فقهای مانند غزالی و طرطوشی حاصل گردید و یوسف‌بن‌تاشفین امکان پیدا کرد تا در سال ۴۸۳هـ/ ۱۰۹۰م نظام ملوک‌الطوایف در اندلس را برچیند و این سرزمین را ضمیمه قلمرو مرابطین کند (ابن-الخطیب، ۱۹۶۴: ۲۲۷؛ السلاوی، ۱۹۵۴: ۸/۲؛ ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲: ۱۲۵).

یوسف در سال ۴۹۶هـ/ ۱۱۰۲م در شهر قُربُبه برای فرزندش علی به جانشینی خود، بیعت گرفت و در این سال برای حفظ موقعیت مسلمانان اندلس در برابر مسیحیان اسپانیایی، دستور تأسیس یک پایگاه نظامی ثابت، متشکل از ۱۷ هزار سواره‌نظام در اندلس را صادر کرد (حاج عبدالقادر، ۲۰۲۳: ۱۵۴) و با این اقدام ضمن تقویت قدرت مسلمانان در برابر مسیحیان، اندلس را به یک کانون متحد و قدرتمند تبدیل کرد.

همچنین یوسف‌بن‌تاشفین با پیروزی خود در نبرد زلاقه توانست از سقوط اندلس به دست مسیحیان جلوگیری کند و این سقوط را به مدت چهار قرن به تأخیر اندازد (التازی، ۱۹۸۶م: ۱۸۵/۵). در واقع اگر این پیروزی در آن شرایط حساس تاریخی رقم نمی‌خورد، مسیحیان در این دوره بر اندلس چیره می‌شدند، مسئله‌ای که اکثر مورخان بر آن اتفاق نظر دارند (شیث خطاب، ۱۴۲۲ق: ۱۸۱). بعد از سقوط دولت مرابطین و روی کار آمدن دومین دولت آمازیگی بنام موحدین، این دولت جدید سیاست اندلسی مرابطین را استمرار بخشیدند و تا آخرین دوران حیات این دولت، اندلس با حفظ وحدت خود همچنان تابع دولت موحدین در شمال آفریقا و

جزیی از قلمرو اسلامی باقی ماند (الغنا، ۲۰۰۸م: ۳۲).

ابویعقوب منصور موحدی (۵۸۰-۵۹۵ هـ) سومین خلیفه موحدین تنها بعد از پیروزی درخشان خود بر آلفونسوی هشتم در نبرد معروف «الارک» (۵۹۱ هـ/ ۱۱۹۴ م) (بیضون، ۱۴۰۶ق: ۳۸۵؛ القاسمی، ۱۹۹۸: ۱۸۱) عملیات «جهاد» با مسیحیان اندلس را با شدت تمام استمرار بخشید، به گونه‌ای که برخی از منابع نوین، تعداد سپاهیان او در این عملیات را به صورت غلوآمیز حدود نیم میلیون مجاهد! گزارش کرده‌اند (محمد الصلابی، ۱۴۲۴: ۱۵۳).

با وجود این، بعد از زلاقه اندلس همچنان به عنوان جزیی از قلمرو اسلامی پیوند خود را با مسلمانان حفظ کرد و تنها بعد از چهار قرن با ظهور شرایط نابسامان سیاسی- اجتماعی و اقتصادی مسلمانان خصوصاً در بخش شمال آفریقا و اندلس، بار دیگر مسیحیان به رهبری ایزابل و فردیناند متحد شده مسیر تاریخ را به نفع خود ثبت کردند و این بار مسیحیان توانستند به حضور مسلمانان در اندلس بعد از هشت قرن فراز و نشیب پایان دهند.

نتیجه

اهمیت نبرد زلاقه بیشتر تابع پیامدهای کوتاه مدت و بلندمدت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیروزی یوسف‌بن‌تاشفین در این نبرد است. پیروزی در نبرد زلاقه در واقع نقشه‌های آینده‌گرای قوای مسیحی را که قصد داشتند با سلطه بر اندلس و شمال آفریقا، دریای مدیترانه را به یک دریاچه کاملاً رومی- مسیحی تبدیل کنند، بر هم زد و مناسبات اسلامی- مسیحی را وارد فضایی جدید نمود. یوسف‌بن‌تاشفین با تأسیس دولت مرابطین و کسب پیروزی علیه قوای مسیحی اندلس در نبرد زلاقه، به ایجاد یک وحدت سیاسی و دینی در شمال آفریقا و اندلس نائل آمد، نوعی از توازن قوا میان مسلمانان و مسیحیان در بخش شمال آفریقا، اندلس و مدیترانه به وجود آورد. و بدین‌سان قلمرو اسلامی اندلس را که قبل از نبرد زلاقه در آستانه خطر سقوط به دست مسیحیان بود، بار دیگر به قلمرو مسلمانان بازگرداند و سرزمین اندلس را با خلافت عباسی پیوند داد. عملکرد یوسف‌بن‌تاشفین بعدها به عنوان الگویی برای آیندگان تبدیل شد. دولت موحدین که پس از مرابطین در شمال آفریقا به قدرت رسیدند، سیاست اندلسی خود را همانند مرابطین تنظیم کردند و بدین‌سان جهاد با مسیحیان در اندلس به منظور حفظ موقعیت سیاسی- اداری آن سرزمین، بخش مهم سیاست خارجی دولت را به خود اختصاص داد. در نتیجه اندلس همچنان جزیی از قلمرو اسلامی باقی ماند. این فرآیند که تا نیمه دوم قرن نهم هجری قرن پانزدهم میلادی، به مدت چهار قرن استمرار یافت به شکل قابل ملاحظه‌ای نتیجه پیروزی مسلمانان در نبرد «زلاقه» به عنوان اولین نبرد صلیبی به شمار می‌آید.

- حاج عبدالقادر، يخلف (٢٠٢٣)، الاسهام الفكرى للبربر فى الاندلس، دمشق، نور حوران.
- الحميرى، محمد بن عبدالمنعم (١٩٧٥)، الروض المعطار فى خبرالاقطار، حققه احسان عباس، بيروت، دارالقلم للطباعة.
- دندش، عصمت عبدالطيف (١٤٠٨)، دورالمرابطين فى نشرالاسلام فى افريقية، بيروت، دارالمغرب الاسلامى.
- ذنون طه، عبدالواحد (٢٠٠٤ م) دراسات فى حضارة الاندلس و تاريخها، بيروت، دالمدار الاسلامى.
- الذهبى، شمس الدين (بى تا)، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبدالسلام التدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى.
- رنسيما، ستيفن (١٩٨٦)، الحروب الصليبية، ترجمه الباز العرينى، بيروت، دارالثقافة.
- سالم، السيد عبدالعزيز (١٩٨١ م)، تاريخ المغرب الكبير، بيروت، دارالنهضة العربية.
- السلاوى، احمد بن خالد (١٩٥٤)، الاستقصا لخبار دول المغرب الاقصى، تحقيق جعفرالناصرى، دارالبيضاء، بى نا.
- شبارو، عصام محمد (١٤٢٣ هـ)، الاندلس، بيروت، دارالنهضة العربية.
- شيث خطاب، محمود (١٤٢٢ هـ)، قادة فتح المغرب العربى، بيروت، دارالفكر.
- عباده، محمدماهر (١٤٠٠)، الوثائق السياسية والادارية فى الاندلس و شمال افريقية، بيروت، منشورات مؤسسة الرسالة.
- العبادى، احمد مختار (بى تا)، فى تاريخ العباسى و الفاطمى، بيروت، دارالنهضة.
- الغناى، مراجع عقيله (٢٠٠٨ م)، سقوط دولة الموحدىن، بنغازى، منشورات جامعة قاريونس.
- فشر، هـ. ا. ل (١٩٥٠)، تاريخ اوروبافى العصورالوسطى، ترجمه محمد مصطفى زياده، مصر، دارالمعارف.
- القاسمى، خالدبن محمد (١٩٩٨ م)، تاريخ الحضارة العربية الاسلامية فى الاندلس، الشارقة، دارالثقافة العربية.
- فلقشندى، احمدبن عبدالله (١٤٠٧ هـ)، صبح الاعشى، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية.
- محمد الصلابى، محمد (١٤٢٤ هـ)، دولة الموحدىن، القاهرة، دارالتوزيع و النشر الاسلامية.
- محمود، حسن احمد (١٩٧٥)، قيام دولة المرابطين، القاهرة، مكتبة النهضة.
- مراد، حسين سيدعبدالله (٢٠٢٣ م)، تاريخ الدول المستقلة و حضارتها فى المغرب الاقصى، دمشق، نور حوران.
- المراكشى، محى الدين بن عبدالواحد (١٩٤٩)، المعجب، تحقيق محمدسعيد العريان، القاهرة، بى نا.
- المراكشى، عبدالواحد (١٩٩٧)، وثائق المرابطين و الموحدىن، تحقيق حسين مؤنس، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
- الملزوزى، عبدالعزيز (١٩٦٣)، نظم السلوك فى الانبياء و الخلفاء و الملوك، الرباط، المطبعة الملكية.
- مؤنس، حسين (١٣٨٥ ش)، اطلس تاريخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافيايى نيروهاى مسلح.
- مؤنس، حسين (١٤٢٣ هـ)، معالم تاريخ المغرب و الاندلس، القاهرة، دارالرشاد.

- مهدی، محسن (۱۳۷۳)، فلسفه تاریخ ابن خلدون، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الواقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ هـ)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.